



قلندرنامه ایستاد

آواز

همراه با پیشروانش نو درباره قلندریه

اثر یحیی حاجی عبدالرحیم
از قرن یازدهم در مایه المهر

تحقیق، تصحیح و توضیح
مهران افشاری



MIX
papier aus verantwor-
tungsvollen Quellen
FSC® C019863

نشان استاندارد کاغذ بالک سوئد

سرشناسه: باباحاجی عبدالرحیم، قرن ۱۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور: قلندرنامه‌ای در باب آداب الطریق اثر باباحاجی عبدالرحیم از قرن یازده در
ماوراءالنهر همراه با پژوهشی نو درباره قلندرنامه / تحقیق و تصحیح و توضیح مهران افشاری
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۳۹۰ ص.
شابک: 4-692-229-600-978
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: قلندریه
موضوع: عرفان
موضوع: Qalandariyah (Islamic sect)
موضوع: Mysticism
موضوع: تصوف
موضوع: Sufism
شناسه افزوده: افشاری، مهران، ۱۳۴۶-
رده‌بندی کنگره: ۸۱۳۹۵ ق ۲ ب / BP۲۸۶
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۸۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۳۰۸۰۸۵



آداب الطریق قلندرنامه‌ای بنام

همراه با پژوهشی نو درباره قلندریه
اثر باباجانی عبدالرحیم از قرن یازدهم در ماوراءالنهر
تحقیق، تصحیح و توضیح مهران افشاری



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشر چشمه: اسطوره و تاریخ

قلندرنامه‌ای به نام
آداب الطریق
اثر بابا حاجی عبدالرحیم از قرن یازدهم در ماوراءالنهر
همراه با پژوهشی نو درباره قلندریه

مدیر هنری: مجید عباسی

چاپ و صحافی: دارا

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۶۹۲-۴

تلفن دفتر انتشارات نشر چشمه:

۸۸۹۱۲۱۸۴-۵

دفتر فروش نشر چشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، شماره ۳۵.

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴

کتاب‌فروشی نشر چشمه مرکزی:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۰۷.

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشر چشمه کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه پنجم، واحد ۴.

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸-۹۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخر مقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲.

تلفن: ۷۵۹۳۵۲۵۵-۷

فهرست مطالب

۹.....	دیباجه
۱۵.....	پژوهشی نو دربارهٔ قلندریه
۲۱.....	فصل نخست سرچشمه‌های قلندری‌گری
۷۱.....	فصل دوم ویژگیهای قلندران در میان صوفیان
۹۷.....	فصل سوم طریقه‌های گوناگون قلندری
۱۳۳.....	فصل چهارم قلندرنامهٔ آداب‌الطریق
۱۴۱.....	آداب‌الطریق
۱۴۹.....	باب اوّل در بیان کلاه
۱۵۷.....	باب دوم در بیان موی سر
۱۶۳.....	باب سیم در بیان دلق و خرقة و اوصاف آن
۱۷۳.....	باب چهارم در بیان کمر
۱۹۱.....	باب پنجم در بیان عصا
۱۹۵.....	باب ششم در بیان کجکول
۲۰۱.....	باب هفتم در بیان کدو مطبخ
۲۰۵.....	باب هشتم در بیان سفره
۲۱۳.....	باب نهم در بیان خادمی

۲۱۹	باب دهم در بیان تخت پوست
۲۲۳	باب یازدهم در بیان جاروب
۲۲۷	باب دوازدهم در بیان اقسام فقر
۲۳۵	تعلیقات
۲۳۹	تعلیقات آداب الطریق
۳۰۷	فهرستها:
۳۰۹	فهرست منابع و مآخذ
۳۲۷	فهرست آیه‌های قرآن مجید
۳۲۹	فهرست احادیث و اقوال و امثال عربی
۳۳۱	فهرست اشعار براساس آغاز بیت‌ها
۳۴۱	فهرست نام جایها، سرزمینها و شهرها
۳۴۷	فهرست نام کتابها
۳۵۱	فهرست طایفه‌ها، طریقتها، ملل و نحل
۳۵۷	فهرست نام کسان
۳۶۳	فهرست لغتها، تعبیرها و اصطلاحها

دیباچه

مَلِکَا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی
سنایی غزنوی

برای اینجانب شرکت و سخنرانی در گردهمایی علمی‌ای که اوایل بهار ۱۳۹۳ دربارهٔ قلندریه و طریقه‌های صوفیهٔ ایران و سرزمینهای همسایهٔ آن، در گروه ایرانشناسی دانشگاه گوتینگن آلمان برگزار گردید^۱، بسی پر بار و سودمند بود. بسیار مایهٔ شادمانی و سرافرازیم شد که در آنجا با دانشمندانی اروپایی آشنا گردیدم که مرا به نام می‌شناختند و از دسترنجهای سالهای آغاز جوانیم دربارهٔ فتوّت و قلندری در پژوهشهای خود بهره‌ور شده بودند. آنان با مهربانی و فروتنی نمونه‌هایی از مقاله‌ها و دستاوردهای تازهٔ خود در این موضوعات را به من هدیه کردند. همانجا قلندرنامهٔ *آداب الطریق* را که بیست و اندی سال پیش تصحیح و توضیح متن آن پایان‌نامهٔ تحصیلی‌ام بود، به یاد آوردم و با عنایت به خطاهایی که تاکنون راجع به قلندریه مطرح شده است، برآن شدم انتشار آن را

1. International Symposium on Islamic Alternatives Non-Mainstream Religion in Persianate Societies, Göttingen, 11th-12th April 2014.

همراه با پژوهشی نو درباره قلندریه در صدر برنامه‌های پژوهشی خود قرار بدهم.

در طی این سالها آداب الطریق را منتشر نکرده بودم زیرا آن را از نو بایست تصحیح می‌کردم و برای این کار در انتظار عکس نسخه خطی دیگری از آن بودم که در سن پترزبورگ نگهداری می‌شود. چندسال پیش به لطف دوست دانشمند انگلیسی، دکتر لوید ریجون^۱، مدیر گروه اسلام‌شناسی دانشگاه گلاسگو، عکس آن فراهم شد و به دستم رسید که در اینجا از او بسیار تشکر می‌کنم. دوست دیگرم دکتر شاهرخ راعی، پژوهشگر و مدرّس گروه ایران‌شناسی دانشگاه گوتینگن، که بانی گردهمایی یادشده بود، منابعی دیگر از جمله کتاب کرم مصطفی را به زبان انگلیسی در اختیارم گذاشت. این همه اشتیاقم را برانگیخت که ثمره نزدیک به سی سال مطالعه و تحقیقاتم درباره قلندریه و پیوند آن با فتوت را همراه با متن تصحیح‌شده قلندرنامه ارزشمند آداب الطریق، در دسترس دانشمندان و پژوهندگان و دوستداران این‌گونه مطالعات قرار بدهم.

گذشته از سیرت جمال‌الدین ساوجی یا قلندرنامه خطیب فارسی (به تصحیح تحسین یازجی، آنکارا، ۱۹۷۲ م؛ و به تصحیح حمید زرین‌کوب، تهران، ۱۳۶۲ ش.) و آیین قلندری که در دوران دانشجویی با همکاری استادم، دکتر میرعابدینی (تهران، ۱۳۷۴ ش.) منتشر کردم، تاکنون در جهان پنج تألیف مستقل درباره قلندریه چاپ و منتشر شده که به ترتیب تاریخ نشر به قرار ذیل است:

نخست در ۱۹۹۴ دانشمند ترک مقیم آمریکا دکتر احمد ت. کرم مصطفی کتابی به انگلیسی به عنوان دوستان سرکش خدا درباره قلندریه منتشر کرد.^۲ پس از او در ۱۹۹۹ دانشمند ترک دیگر، دکتر احمدی‌اشار اوجاق، تحقیقی جامع و دقیق

1. Lloyd Ridgeon.

2. Karamustafa, Ahmet T., *God's Unruly Friends: Dervishes Groups In The Islamic Later Middle Period 1200-1550*, University of Utah Press, Salt Lake City, 1994.

درباره قلندریه به ترکی به چاپ رساند.^۱ کتاب دیگر اثر ارزنده استاد دانشمند جناب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی است با عنوان *قلندریه در تاریخ، دگردیسه‌های یک ایدئولوژی* (تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶ ش.). چهارمین کتاب اثری است به فرانسوی تألیف کریستین تورتل^۲ و تازه‌ترین کتاب تحقیقی اثر دانشمند فرانسوی، دکتر الکساندر پاپاس^۳ که ارتباط مستقیم با آداب الطریق دارد.

در کتاب حاضر به جز اثر کریستین تورتل که در دسترس نبود، از دیگر پژوهشهای یادشده بهره برده‌ام و از یکایک مؤلفان یادشده به‌ویژه از الکساندر پاپاس که کتاب و مقاله‌هایش را برای من ارسال داشت، سپاسگزارم. همچنین از دوست دانشمند، جناب آقای دکتر شاهرخ راعی و پروفیسور دکتر فیلیپ کرینبروک^۴، مدیر گروه ایرانشناسی دانشگاه گوتینگن، که مرا به سخنرانی در گردهمایی علمی دانشگاه گوتینگن دعوت کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

از اولیای محترم بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ناشر *دانشنامه جهان اسلام*، که سالهاست در آنجا خدمت می‌کنم، سپاسگزارم که اینجانب را در سفر به گوتینگن حمایت مالی کردند. همچنین سپاسگزاری از کتابخانه بنیاد دائرةالمعارف اسلامی که در بیشتر پژوهشهایم به آن بسیار وامدارم، بر بنده فرض است.

چاپ و نشر کتاب حاضر را همچون آثار دیگرم رهین محبت و راهنمایی دوست و استاد فرزانه و وارسته‌ام، رئیس اسبق کتابخانه مجلس، شادروان استاد

1. Ocak, Ahmet Yaşar, *Osmanlı İmparatorluğunda Marjinal Süfîlik: Kalenderîler (XIV-XVII Yüzyıllar)*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1999.

2. Tortel, Christian, *L'Ascète et le bouffon. Qalandars, vrais et faux renoncants en Islam*, Paris, Actes Sud, 2009.

3. Papas, Alexandre, *Mystiques et Vagabonds en Islam, Portraits de trois Soufis Qalandar*, Paris, les Éditions du Cerf, 2010.

4. Philip G. Kreyenbroek.

عبدالحسین حائری‌ام که نزدیک به بیست و پنج سال پیش عکس نسخه خطی *آداب الطریق* کتابخانه مجلس را که عنوان نادرست *ارباب الطریق* دارد، در اختیار گذاشت و سپس پیشنهاد فرمود که تصحیح آن را پایان‌نامه تحصیلی خود قرار دهم، یادکرد و قدردانی از حضرت استاد حائری بر اینجانب فرض است. برای روح آن دانشمند پاکمرد رحمت و آمرزش را از پروردگار خواستارم.

از همکاران دانشمندم در بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، آقایان رحیم رئیس‌نیا و علی کاتبی که پاره‌هایی از کتاب قلندریه احمد یاشار اوجاق را از ترکی استانبولی برای نگارنده ترجمه کردند و از همکار فاضل و جوانم، آقای علی کیانی فلاورجانی که پاره‌هایی از کتاب الکساندر پاپاس را برای بنده از زبان فرانسوی ترجمه کرد، نهایت سپاس و تشکر را دارم.

آقای علی کیانی همچنین بخشی از قسمت نخست کتاب حاضر را که عنوان پژوهشی نو درباره قلندریه دارد و در واقع به جای مقدمه کتاب است، به دقت مطالعه کرد و نکته‌هایی ارزنده را یادآور گردید. دانشجوی سابقم و دوست فاضل و وفادار امروزم، آقای محمدسامان جواهریان، مرا در فراهم آوردن برخی از شواهد شعری و اسنادهای بخش مذکور یاری رساند و دیگر دوستان فاضل و جوانم، آقایان فرزاد مروّجی، همکار دائرةالمعارف، و آرش سرّی، دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، بخش یادشده را مطالعه و نکته‌هایی را یادآوری کردند و همچنین در تصحیح مطبعی نمونه‌های کتاب پیش از نشر، بسیار به بنده یاری رساندند. از همه این عزیزان بسیار سپاسگزارم. از آرش سرّی برای یافتن منابع شعرهای متن *آداب الطریق* و چند تذکر سودمندش تشکر ویژه دارم.

از مدیر ارجمند و گرامی نشرچشمه، جناب آقای حسن کیانیان و فرزندان برومندشان که تحقیقات و زحمات نگارنده را قدر می‌دانند و آنها را به بهترین وجه چاپ و منتشر می‌فرمایند، از حروف‌نگاری دریچه کتاب به سرپرستی سرکار خانم سهیلا بابایی و از همکار محترمشان سرکار خانم شایسته که

دبیاجه ۱۳

آداب الطریق را از عکس نسخه خطی آن به صورت چاپی درآوردند، صمیمانه
تشکر می‌کنم. از خدای یکتا و بزرگ و مهربان برای همه تندرستی و سربلندی و
کامروایی را آرزومندم.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلْتُ و الیه اُنیب

مهران افشاری

تهران، باغ صبا، شهریور ۱۳۹۴

پژوهشی نو دربارهٔ قلندریه

پژوهشی نو درباره قلندریه

قلندریه به عنوان گروههایی از صوفیان و اهل طریق حدوداً از قرن هفتم هجری در تاریخ تصوّف و عرفان اسلامی پدیدار شدند. آنان ظاهری خشن داشتند، گروهی سفر می کردند، غزل و آواز سر می دادند و هیاهو و سماع می کردند، بنگ می خوردند و حشیش می کشیدند، گه گاه برخی از آنان باده هم می نوشیدند، تکدی می کردند و غالباً اظهار به تشیع می کردند اما فرایض دینی و عبادات را انجام نمی دادند.

گزارشهایی که مسلمانان متشرّع از قلندریه ارائه داده اند، در نکوهش رفتارها و اعتقادات آنان است، از جمله آنچه به سال ۶۸۳ ه.ق. محمد بن محمود خطیب به فارسی در کتاب *قسطاط العدالة فی قواعد السلطنة*^۱ و در اوایل قرن دهم هجری واحدی، شاعر آناتولی، به ترکی در *مناقب خواجه جهان و نتیجه جان*^۲ گفته اند و

۱. برای فصلی که در *قسطاط العدالة* راجع به قلندریه آمده است، کتاب *قلندریه در تاریخ، گردیسیهای یک ایدئولوژی*، تألیف استاد دانشمند، جناب آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی را بنگرید (تهران، انتشارات سخن، ص. ۵۱۷-۵۲۶).

۲. برای سخنان واحدی به کتاب دانشمند ترک، دکتر احمد یاشار اوجاق، درباره قلندریه مراجعه شود. با این مشخصات:

Ocak, Ahmet Yaşar: *Osmanlı İmparatorlu Ğu'nda Marfınal Sıfıllık*:

Kalenderiler, Ankara, 1999, pp. 108-116.

از اسناد و منابع مهم و کهن درباره قلندریه به شمار می آید. این گونه منابع قلندریه را «اهل ایاحه» معرفی کرده اند اما به هر حال امروزه تصوّف نه تنها در ایران، حتی در سرزمینهای مجاور آن هم، وارث آداب و اعتقادات آنان است.

از سده های نهم و دهم قلندریه در سرزمینهای اسلامی خاصه در ایران دوره صفوی طریقه های تصوّف را تحت تأثیر خود قرار دادند، قدرت گرفتند و در توده های عوام نفوذ کردند. آنان جریان تصوّف را در این سرزمینها تغییر دادند چنانکه می توان گفت امروزه طریقه های صوفیه همگی بیش و کم از آیین قلندری تأثیر پذیرفته اند.

شمار مکتوبات و رساله های قلندران بسیار اندک است، ازین رو هر قلندرنامه ای که در گوشه و کنار گیتی شناخته می شود، در شناخت قلندریه و بررسیهای تاریخ تصوّف بسیار اهمیت خواهد داشت. قلندرنامه ای که در کتاب حاضر با عنوان *آداب الطریق* تقدیم می شود، یکی از منابع مهم فارسی درباره قلندریه و تصوّف عوامانه است که در سده یازدهم در ماوراءالنهر نوشته شده. به منظور آنکه خوانندگان از متن *مصحح آداب الطریق* بیشتر بهره ور گردند و قلندریه بیشتر و بهتر شناخته شوند، پژوهشی نو درباره قلندریه به عنوان مقدمه تقدیم خوانندگان می گردد که در چهار فصل تألیف شده است: فصل نخست سرچشمه های قلندری گری را جستجو می کند. فصل دوم ویژگیهای قلندران را در جمع صوفیان می شناساند. فصل سوم طریقه های قلندری را در سرزمینهای اسلامی بررسی می کند و نهایتاً فصل چهارم به معرفی قلندرنامه *آداب الطریق* می پردازد.

این پژوهش حاصل سالها مطالعه و تحقیق درباره قلندری است و مباحثی را دربر دارد که تاکنون کمتر محققان به آنها توجه داشته اند. امید است بسیاری از ابهامات را درباره قلندریه رفع نماید و زمینه ساز پژوهشهایی تازه درباره اهمیت قلندریه در تاریخ اجتماعی و سیاسی و تاریخ فکر و اندیشه در ایران و سرزمینهای همسایه آن گردد. همچنین آرزومند است که این پژوهش درس خواندگان رشته بسیار مهم و ارزشمند زبان و ادبیات فارسی را متوجه سازد که گذشته از بحث درباره وزن و قافیه و صنایع ادبی و یا زندگی شاعران و

نویسندگان، چگونه از متون ادب فارسی برای شناخت و بررسی تاریخ فرهنگ و اندیشه قوم ایرانی می‌توان بهره جست.

فصل نخست

سرچشمه‌های قلندری‌گری

قلندریه نام یک فرقه از گروه‌های گوناگون متصوّفه نبوده است. بهتر است قلندری‌گری را یک مکتب یا یک جریان بنامیم. دست‌کم از قرن هفتم هجری مرام قلندری یک جریان مهمّ در تصوّف بوده که خود به چندین طریقه تقسیم می‌شده است، طریقه‌هایی مانند جوالقیه، حیدریه، جلالیه و بکتاشیه.

نویسنده این سطرها اینک پس از سالها مطالعه درباره قلندریه تردیدی ندارد که قلندری‌گری از ایران آغاز شده بود و سرچشمه‌های بسیار کهن آن را در ایران باستان باید جست^۱. از حدود قرن هفتم هجری به بعد قلندریه در جمع صوفیان به رفتارهای «اباحتی» شهرت داشتند، رفتارهایی که برخلاف عرف جامعه اسلامی و بعضاً مخالف فرمانهای شریعت اسلام بود اما در عین حال آنان گروهی از صوفیان مسلمان و اهل معرفت الهی هم محسوب می‌شدند. این دوگانگی رفتار و شخصیت چگونه و چرا در قلندریه پدید آمده بود؟ به نظر اینجانب برای دستیابی به پاسخ این پرسش و کشف اینکه چگونه آیین قلندری در تاریخ تصوّف اسلامی ظهور کرد، باید تاریخ اباحی‌گری را در ایران دوره اسلامی بررسی کرد و کسانی را که پیشتر از پیدایی طریقه‌های

۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا: قلندریه در تاریخ، ص. ۵۵-۶۷.

قلندری به رفتارهای خلاف شرع و خلاف قواعد و عرف جامعه اسلامی در ایران مشهور بوده‌اند، شناخت. در این فصل نخست گروههای اهل اباحت معرفی می‌شوند و سپس بررسی می‌گردد که قلندریه چه ارتباطی با آن گروهها داشته‌اند.

۱. جوانمردانِ اوباش

در طی قرن‌ها در جامعه ایرانی همیشه طبقه‌ای اجتماعی بوده است که طبقه اعیان و اشراف و طبقه درس‌خوانده و مردمان آبرومند و محتشم، آنان را «اراذل» و «اوباش» (یعنی مردمان پست) می‌نامیده و به آنان به چشم تحقیر می‌نگریسته‌اند؛ اما نزد توده‌های عوام و بی‌سواد و خاصه جوانان طبقه عامه، محبوب بوده و بسیاری از پسران جوان طبقه عامه علاقه داشته‌اند که به جمع آنان بپیوندند و از روش و منش آنان که برای خود حلقه‌ای داشته و دسته‌جمعی می‌زیسته‌اند، پیروی کنند.^۱

این طبقه اراذل و اوباش جامعه ایرانی که به فسق و فجور و بی‌اعتنایی به قوانین و آداب شریعت شهرت داشتند، در طی تاریخ ایران دارای چندین نام و عنوان بودند که شناخته‌ترین آنها «عیار» است، واژه‌ای که در زبان فارسی میانه ریشه دارد و به معنی «یار» و «دوست» است.^۲ عیاران را «جوانمرد» نیز می‌نامیدند.^۳ عیاران و جوانمردان از اوباش بودند چنانکه سعدی، شاعر قرن هفتم ایران، اوباش را در این بیت صفت جوانمردان به کار برده است:

۱. افشاری، مهران: آیین جوانمردی، ص. ۹۷.

۲. فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، با مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، مقدمه افشاری، ص. هفده.

۳. برای نمونه ← آرزجانی، فرامرزین خداداد: سمک عیار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج. ۱، ص. ۲۹۷؛ همان، ج. ۴، ص. ۷۸-۷۹، که جوانمرد و عیار در یک معنی به کار رفته است؛ همچنین ← جواهریان، محمد سامان: «نشانه‌های عیاری و جوانمردی در قصه‌های نقلی»، در کتاب ماه فلسفه، سال هفتم، شماره ۷۹، فروردین ۱۳۹۳ ش، ص. ۵۴.

نشستم با جوانمردانِ اوباش بشستم هرچه خواندم برادیان^۱

متون ادب فارسی دلالت بر آن دارد که عیاران اهل باده‌نوشی و خوشگذرانی و شادباشی بودند از جمله این بیت حافظ (متوفی: ۷۹۲ ق.):

نیست در بازار عالم خوشدلی، و رزانکه هست

شیوه رندی و خوشباشی عیاران خوش است^۲

آنان مردمانی دلیر و جنگاور بودند^۳ که هم شهرآشوبی می‌کردند و امنیت شهرها را برهم می‌زدند:

شهر برهم زد و از شحنه و والی امروز هیچ‌کس نی که کند دفع چنان عیاری^۴

✱

گر آن عیار شهرآشوب روزی حال ما پرسد

بگو خوابش نمی‌گیرد به شب از دست عیاران^۵

۱. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین عبدالله: غزلهای سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، ۱۸۱.

۲. حافظ، شمس‌الدین محمد: دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ج. ۱: غزلیات، ص. ۱۰۴. افزون بر شعر حافظ در جابه‌جای قصه سمک عیار از باده‌گساری و خوشگذرانی عیاران سخن رفته است و همچنین برخی از شواهد شعری لغت‌نامه دهخدا می‌تواند نشانگر عیاشی و رفتارهای اباحی عیاران باشد. مثلاً:

چو عیاران سرمست از سر مهر به پای شه درافتاد آن پریچهر (نظامی)

عیارپیشه جوانی زناگری دزدی همی کشیدش هر روز رشته در سوفار (سوزنی)

۳. در این باره سخن عنصرالمعالی در قرن پنجم هجری در پندهایش راجع به خنیاگری شایسته توجه است: «و اگر قومی سپاهی و عیارپیشگان بینی، دوبیتیهای ماوراءالنهری گوی در حرب کردن و خون ریختن و ستودن عیاران». عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر: قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، ص. ۱۹۵-۱۹۶.

۴. ظهیرالدین فاریابی: دیوان ظهیرالدین فاریابی، تصحیح امیرحسن یزدگردی، به کوشش اصغر دادبه، ص. ۱۶۹.

۵. سعدی، غزلهای سعدی، ص. ۳۲.

و هم دزدی و راهزنی می کردند:

جهان آسوده گشت از دزد و طرّار ز گُرد و لور از رهگیر و عیّار^۱

عیّاران پایبند به اصل «شکیبایی در برابر آزار» بودند. یعنی اگر گرفتار حکومتیان می شدند، در برابر تازیانه‌هایی که می خوردند، شکیبایی می ورزیدند و ناله سر نمی دادند و حتی برای اینکه نهایت استقامت خود را به مردم نشان بدهند، گاه بر بدن خود زخم وارد می کردند و برخی از اعضای خود را قطع می نمودند.^۲

با این حال، عیّاران و جوانمردان به یک سلسله اصول اخلاقی ارزشمند هم سخت پای بند بودند از قبیل بخشندگی، رازداری، وفای به عهد و رعایت حق نان و نمک که بارها به آنها در قصّه سمک عیّار، از قصّه‌های نقّالی قرن هشتم، اشاره شده است.^۳ آن اصول «آیین جوانمردی» نام داشت که به عربی «فتوّت» نامیده می شود.

عیّاران چون شبها با جامه‌ها و ابزارهایی خاصّ به دزدی می رفتند، «شبرو» هم نامیده می شدند.^۴ متون ادبی نشان می دهد که همانطور که آنان «جوانمرد» هم نام داشتند، «برنا» و «جوان» نیز نامیده می شدند.^۵

۱. فخرالدین اسعد گرگانی: ویس و رامین، تصحیح مجتبی مینوی، ص. ۵۰۴؛ نیز مقایسه شود با بیهقی، ابوالفضل محمد: تاریخ بیهقی، با مقدمه، تصحیح، تعلیقات و توضیحات و فهرستها از محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، ج. ۱، ص. ۵۶۷، که آمده است: «بسیار دزد و عیّار با بُنه‌ها آنجا نشاند».

۲. در این باره ← غزّالی، ابوحامد محمد: کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، ج. ۱، ص. ۱۲؛ طوسی، نصیرالدین: اخلاق ناصری، به تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ص. ۱۲۶؛ نیز ← افشاری، مهران: نکته‌های ناگفته، ص. ۲۹-۳۰.

۳. برای نمونه ← آرْجانی، سمک عیّار، ج. ۱، ص. ۲۲۶، ص. ۳۲۸؛ همان، ج. ۴، ص. ۲۳۷؛ و برای شرح بیشتر ← ناتل خانلری، پرویز: شهر سمک، ص. ۷۱-۷۶.

۴. خانلری، شهر سمک، ص. ۷۶-۷۹.

۵. افشاری، مهران: عشق و شباب و رندی، ص. ۱۳۴.

در طی تاریخ، گروه اراذل و اوباش ایران که در واقع همان جوانمردان و عیاران بوده‌اند، با نامهایی دیگر نیز در جامعه ایرانی حضور داشته‌اند که با استناد به متنهای ادب فارسی و متون تاریخی در ذیل درباره آنها توضیح داده می‌شود.

۱- ۱. رند: واژه رند بنابر گفته دانشمند هندشناس ایرانی، استاد دکتر فتح‌الله مجتبائی، ریشه هندی داشته، به فتح اول در هندی به معنی مرد فاسق و بی‌بندوبار بوده است. رند در زبان فارسی از دیگر نامهای عیاران بوده چنانکه در **سمک عیار** رند و عیار مترادف به کار رفته است.^۱ در قرن پنجم بنابر **تاریخ بیهقی** رند به معنی مردمان پست و فرودست جامعه به کار رفته^۲ چنانکه عیار و جوانمرد نیز از مردم اوباش محسوب می‌شده است. سعدی در قرن هفتم رند و قلاش را مترادف ذکر کرده و رند را به معنی فرد لایبالی به کار برده است که به اباحی‌گری رند دلالت دارد:

گرچه قومی را صلاح و نیکنامی ظاهرست

ما به قلاشی و رندی در جهان افسانه‌ایم^۳



به نیکمردی در حضرت خدای قبول

میان خلق به رندی و لایبالی فاش^۴

عطار نیشابوری در نیمه دوم قرن ششم هجری بارها واژه «رند» را در آثار خود به کار برده است و از سخن او نکته‌هایی بکر را درباره رند می‌توان دریافت. از آنچه در دیوان گفته است می‌توان دانست که رندان به باده‌خواری و قماربازی مشهور بوده‌اند:

۱. از افادات و افاضات شفاهی استاد دکتر فتح‌الله مجتبائی است که قرار است در مقاله‌ای

به قلم ایشان چاپ و منتشر شود، ان‌شاءالله. برای مترادف بودن رند و عیار ← از جانی، **سمک**

عیار، ج. ۱، ص. ۴۵.

۲. **بیهقی**، تاریخ **بیهقی**، ج. ۱، ص. ۱۷۷.

۳. سعدی، **غزلهای سعدی**، ص. ۲۲۳.

۴. همان، ص. ۲۳.

در میکده عور و پاکبازیم در مصطبه رند و دُردخواریم^۱

*

چو شیخی خرقه پوشیده برون شد چو رندی دُردنوشیده در آمد^۲

*

دل دست به کافری برآورد و آئین قلندری برآورد
قزایی و تایبی نمی خواست رندی و مقامری برآورد^۳

*

اندر قمارخانه چو رندان نشستیم

وز طیلسان و خرقه قدم برگرفته ایم^۴

او جایگاه رندان را «خرابات» ذکر کرده^۵ و خرابات در اصل به معنی روسپی خانه بوده است.^۶ این نیز خود به فسق و فجور رندان دلالت می کند. عطار در غزلی داستانی با این مطلع:

پیر ما می رفت هنگام سحر اوفتادش بر خراباتی گذر

از زبان یک «رند» به ما نشان می دهد که در عهد او رندان «دزد شبرو، رهزن و دریوزه گر» بوده اند.^۷ گفتیم که بر طبق سمک عیار، رندان همان عیاران بوده اند و چنانکه عطار هم گفته است، رندان هم مثل عیاران دزد شبرو و راهزن بوده اند. عطار به ما می گوید که آنان دریوزه گری هم می کرده اند. چنانکه در بیتی صفت «مفلس» به معنی فقیر را هم برای رندان به کار برده است:

۱. عطار نیشابوری، فریدالدین: دیوان عطار نیشابوری، به سعی و تصحیح مهدی مدائنی و مهران افشاری، با همکاری و نظارت علیرضا امامی، ص. ۳۶۷.
۲. همان، ص. ۲۹۹.
۳. همان، ص. ۲۵۵.
۴. همان، ص. ۴۸۸.
۵. همان، ص. ۳۸۲، ص. ۴۵۴.
۶. زرین کوب، عبدالحسین: نه شرقی، نه غربی - انسانی، ص. ۱۹۱-۱۹۵.
۷. عطار، دیوان عطار نیشابوری، ص. ۳۸۲.

من این رندانِ مفلس را همه عاشق همی بینم
شما یک عاشق صادق چنین بیدار بنمایید^۱

او در منطق الطیر رند و گدا را در یک معنی به کار برده است^۲ و در الهی نامه به روش گدایی رندان اشاره کرده که بر در دکانهای کسبه به گدایی می رفته اند و اگر صاحب دکان به آنان چیزی نمی داد، با کارد یا خنجر بر تن خود جراحت وارد می کرده اند^۳. پیشتر گفته آمد که عیاران از زخم زدن بر تن خود و قطع اعضای خود ابائی نداشته اند و رندان همان عیاران بوده اند.

رندان مردمانی بی سروپا، بی کار و فقیر بودند. عطار صفت «ره نشین» را برای رند به کار برده^۴ و جایگاه رند را «گلخن» حَمَام که جای گدایان بی خانه بوده است، ذکر کرده^۵. متن قصه ابو مسلم نامه نشان می دهد که رندان در بعضی از شهرها در محله یا کوچه ای خاص به سر می بردند که به «کوچه رندان» مشهور بوده است^۶. حافظ هم گفته است:

زاهد از کوچه رندان به سلامت بگذر

تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند^۷

و عبید زاکانی که هم عصر حافظ در شیراز بوده است گفته:

سگ کسوی رندانِ آزاده ایسم در آن کوچه ما را سرایی بده^۸

۱. همان، ص. ۳۶۷.

۲. عطار نیشابوری، فریدالدین: منطق الطیر، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ص. ۴۱۸-۴۱۹؛ نیز ۶ افشاری، نکته های ناگفته، ص. ۶۳.

۳. همو، الهی نامه، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ص. ۴۰۹؛ نیز ۶ افشاری، نکته های ناگفته، ص. ۶۴-۶۷.

۴. همو، دیوان عطار نیشابوری، ص. ۵۶۳.

۵. همان، ص. ۶۳۳. ۶ افشاری، عشق و شباب و زندی، ص. ۱۲۱.

۷. حافظ، دیوان حافظ، ج. ۱، ص. ۳۷۰.

۸. عبید زاکانی: کلیات عبید زاکانی، تصحیح محمدجعفر محجوب، ص. ۱۱۷.

از منابع جالبی که واژه «رند» در آن به کار رفته، رساله کوتاه اوصاف الاوباش از دوره صفویه، نوشته میرزا رفیعای نقاش اصفهانی، است که در آن رند و لوطی را مترادف و در یک معنی به کار برده و برای رندان صفت‌هایی چون «باشنه پا ترکیده» و «خاک‌نشین ته میدان» را گفته است^۱ که ظاهراً نشانی از فقر و پابرهنگی رندان بوده باشد.

اگرچه رندان فقیر و گدا بودند، اما عبید زاکانی، شاعر سده هشتم هجری، صفت «کیسه‌پرداز» را برای «رند» به کار برده است:

ما که رندان کیسه‌پردازیم کُشته شاهدان شیرازیم^۲

کیسه‌پرداز به معنی سخی و بخشنده و حتی و لخرج است و این درست همان صفتی است که لوطیان هم که نویسنده اوصاف الاوباش آنان را همان رندان دانسته، به آن آوازه داشته‌اند؛ چنانکه امروزه در گفتار مردم تهران یکی از معانی لوطیگری به معنی بخشنده‌گی و دست‌ودلبازی در حد و لخرجی است.

این هم که در زبان فارسی گفتاری امروزین، «مرد رندی» به معنی زیرکی و زرنگی و حيله‌گری کاربرد دارد، نشان از گریزی و طرّاری و حيله‌گری عیاران و جوانمردان دارد که در متنهای قدیم فارسی ذکر شده است^۳. واژه قلاش هم که در متون قدیم فارسی مترادف رند است^۴، مفهوم حيله‌گری و گریزی را دربر

۱. رفیعای نقاش اصفهانی: اوصاف الاوباش، نسخه خطی شماره ۲۹۱۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری)، ص. ۲۶۵. در فرهنگ آنندراج (ج. ۵، ص. ۲۷۲۱، ذیل لوطی) هم آمده است که به اصطلاح مردم ایران رند را لوطی گویند.

۲. عبید زاکانی، کلیات، ص. ۱۱۳.

۳. خانلری، شهر سمک، ص. ۷۹-۸۱، ص. ۸۴-۸۵، ص. ۹۴؛ نیز ← فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، مقدمه افشاری، ص. بیست.

۴. برای نمونه ← سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم: غزلهای حکیم سنائی غزنوی، تصحیح یدالله جلالی پندری، ص. ۲۶۴؛ عراقی، فخرالدین: مجموعه آثار فخرالدین عراقی، تصحیح نسرین محتشم، ص. ۷۷، ص. ۱۰۷، ص. ۲۸۱، سعدی، غزلهای سعدی، ص. ۲۲۳.

دارد^۱؛ ظاهراً این واژه همان «کلاش» است که امروزه در محاوره مردم تهران کاربرد دارد.

۲-۱. **ناداشت**: واژه نداشت که به معنی فقیر است از دیگر نامهای عیاران و رندان بوده است. در مبحث پیشین هم به فقر و نداشتی و بیکاری رندان اشاره شد. در **سمک عیار**، **اوباش** و **عیار** و نداشت مترادف و هم معنی به کار رفته است^۲ و سنائی غزنوی، شاعر سده ششم، هم در غزلهایش «رندی» و «ناداشتی» را هم‌ردیف هم آورده:

جامه عشقت برون انداختم * رندی و ناداشتی آموختم^۳

هرچه اسباب است آتش درزن و مفلس نشین

رندی و ناداشتی به روز رستاخیز را

زاهدان و مصلحان مرنزعت فردوس را

وین گروه **لابالی** جانِ عشق‌انگیز را^۴

در فرهنگهای لغت چون **برهان قاطع** و **فرهنگ آندراج** در ذیل واژه «ناداشت» آمده است که نام گروهی از گدایان است که بر در دکانها روند و گدایی کنند و اگر چیزی به آنان ندهند، گوشت اعضای بدن خود را می‌برند^۵. مؤلف بهار عجم هم نداشت را همان گدایان «شاخشان» دانسته است که به دستی

۱. دهخدا، علی‌اکبر: لغتنامه دهخدا، ذیل قلاش.

۲. ازجانی، **سمک عیار**، ج. ۱، ص. ۲۹۷؛ همان، ج. ۲، ص. ۱۴۶؛ همچنین ← جواهریان، «نشانه‌های عیاری و جوانمردی در قصه‌های نقالی»، ص. ۵۵.

۳. سنائی، غزلهای حکیم سنائی غزنوی، ص. ۲۵۸.

۴. همان، ص. ۱۱؛ نیز ← جواهریان، «نشانه‌های عیاری و جوانمردی در قصه‌های نقالی»، ص. ۵۶.

۵. تبریزی، محمدحسین: **برهان قاطع**، با حواشی محمد معین، ج. ۴، ص. ۲۰۹۱، ذیل نداشت؛ پادشاه، محمد (شاد): **فرهنگ آندراج**، زیر نظر سید محمد دبیرسیاقی، ج. ۷، ۴۲۶۲، ذیل نداشت.

شاخ گوسفند و به دستی شانه گوسفند را می گرفتند و با زدن شاخ گوسفند بر شانه آن صدایی ناخوش را می ساختند که در واقع نشان گدایی کردن آنان بود و اگر به آنان چیزی نمی بخشیدند با کارد تن و اعضای خود را مجروح می کردند.^۱

این تعریفها درباره ناداشت که از نامهای عیاران بوده، منطبق با ویژگی همان رند گدا در *الهی نامه* عطار است که بر در دگانی به گدایی می رود و دگانداز می گوید به شرطی به تو یاری می کنم که زخمی به تنت بزنی، او اندامش را برهنه می کند که دگانداز ببیند همه اندام او زخم خورده است.^۲ رند و ناداشت هم معنی است و ازین رو عطار در حکایت یادشده رند را به جای ناداشت ذکر کرده است. مولانا جلال الدین (متوفی: ۶۷۲ ق.) و امیر خسرو دهلوی (متوفی: ۷۰۵ ق.) از طرز گدایی «ناداشت» سخن گفته اند:

گر بزد ناداشت زخمی از سرمستی چه باک؟

ور ز طزاری ربودم رخت طزاری چه شد؟^۳



خسرو ز نام و ننگ جهان به که وارهی

ناداشت گرد و مست شو و شاخشانه گیر^۴

از این دو بیت می توان دانست که گویا ناداشستان در حین گدایی مست بوده اند.

۱. بهار، لاله تیک چند: بهار عجم، تصحیح کاظم دزفولیان، ج. ۳، ص. ۱۹۹۳، ذیل ناداشت.

۲. عطار نیشابوری، *الهی نامه*، ص. ۴۰۹.

۳. مولوی، جلال الدین محمد: دیوان کبیر یا کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ج. ۲، ص. ۱۱۵؛ همچنین همان، ج. ۷، فرهنگ نوادر لغات، تعلیقات بدیع الزمان فروزانفر، ص. ۴۴۳.

۴. امیر خسرو دهلوی: کلیات غزلیات خسرو، جمع و تصحیح اقبال صلاح الدین، تجدید نظر وزیرالحسن عابدی، ج. ۳، ص. ۵۰.

در بیت‌های ذیل از نظامی گنجه‌ای، شاعر ایرانی سده ششم، با توجه به کاربرد نقیب که از مقامات جوانمردان بوده است، به نظر می‌رسد که مقصود از «ناداشت» به معنی عام گدا و فقیر نیست بلکه به معنی همان عیار و جوانمرد است:

چنین آمده‌ست از نقیبان پیر
که با هیچ نداشت کشتی مگیر
که بر جهد آن کز تو چیزی گند
بکوشد به جان تا تو را بفگند^۱

بدین ترتیب، می‌توان گفت که نداشت مانند جوانمردان دیگر، از جمله پهلوانان، در کشتی‌گیری تبخر داشته است.

در فتوت‌نامه سلطانی، بزرگترین فتوت‌نامه فارسی از قرن نهم هجری، از نداشتان چنین یاد شده است: «صورت شد لام الف چنین است: لا- و این شد عام است و نداشتان. و این شد بدیشان رسانند»^۲. لوطیان هم، چنانکه بعداً خواهد آمد، شالی مخصوص به نام «لام الف لا» بر کمر می‌بسته‌اند. بنابراین باید گفت لوطیان در دو سده اخیر ایران، اخلاف همان نداشتان و رندان و عیاران بوده‌اند.

۱- ۳. جُمَری: در فرهنگ برهان قاطع، از سده یازدهم، در ذیل «جُمَری» چنین آمده است: «به لغت ماوراءالنهر، مردم بازاری و کم‌اصل و جلف و گدا و تُلنگی را گویند و به فتح اوّل و کسر اوّل هم آمده است»^۳. جُمَری یا جَمَری نام دیگر همان مردمان اوباش بوده است.

۱. نظامی گنجوی، الیاس: شرف‌نامه، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، ص. ۲۸۸.

۲. کاشفی سبزواری، حسین: فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، ص. ۱۰۶-۱۰۷.

۳. تبریزی، برهان قاطع، ج. ۲، ص. ۵۸۶، ذیل جُمَری.